

الدرس الأول(ص.۱) / الدين و التدين / دين و دين داری

"بايکتا پرستی به دين روی آور و هرگز از مشرکان نباش."

دين داری در انسان، ذاتیست. تاريخ به ما می گوید: هیچ مردمی از مردمان زمین نیست مگر این که دين و روشی برای عبادت داشته باشد.

آثار قدیمی که انسان آن هارا کشف کرد و تمدن هایی که از بین کتیبه ها و کنده کاری ها(نگاره ها) نقاشی ها و پیکره ها(تندیس ها) شناخت، تأکید بر توجه انسان به دين دارد و دلالت دارد که آن در وجودش ذاتیست؛ اما عبادت ها و مراسم خرافی بودند؛ مانند چند گانگی خدایان و پیشکش کردن قربانی ها به آن ها برای به دست آوردن خوشنودیشان و دوری از گزندشان . و به مرور زمان این خرافات در دين های مردم زیاد شد. اما خداوند که پاک و بلندمرتبه است مردم را به این حال رها نکرد ؛ مسلماً در کتاب شریفش فرمود(گفت):

"آیا انسان گمان می کند که بیهوده و پوچ رها می شود؟"

به همین خاطر پیامبران را به سوی آن ها فرستاد تا راه راست و دين حق را روشن سازند.

قرآن کریم در مورد سرگذشت پیامبران(ع) و مبارزه ی آن ها با گروه های کافرشان با ما سخن گفته است . به عنوان مثال حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را باید ذکر کنیم که تلاش کرد تا قومش را از پرستش بت ها نجات دهد . در یکی از عیدها وقتی قومش از شهرشان خارج شدند، حضرت ابراهیم علیه السلام تنها ماند ، سپس تبری برداشت و به جز بت بزرگ تمام بت ها را در عبادتگاه شکست، سپس تیر را بردوشش(دوش بت بزرگ) آویزان کرد و عبادتگاه را ترک کرد .

وقتی که مردم برگشتند، بت هایشان را شکسته(شکسته شده) دیدند و گمان کردند که حضرت ابراهیم(ع) همان انجام دهنده است، پس او را برای محاکمه حاضر کردند و از او پرسیدند: "ای ابراهیم، آیا تو این را با خدایانمان انجام دادی؟" به آن ها پاسخ داد: چرا از من سؤال می کنید؟ از بت بزرگ بپرسید .

مردم شروع به پچ پچ کردند: "بت قطعاً سخن نمی گوید؛ ابراهیم فقط قصد دارد که بت های ما را مسخره کند(قصد مسخره کردن بت های ما را دارد.)" و این جا "گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید."

پس او را در آتش انداختند و خدا او را از آن(آتش) نجات داد .

ص. ۴ / حول النص

۱. هدف از تقدیم قربانی ها به خدایان ، به دست آوردن خوشنودیشان و پرهیز از بدی و شرشان بود. صحیح

۲. حضرت ابراهیم(ع) تیر را برگردن کوچک ترین بت آویزان کرد. غیر صحیح

۳. بعضی از مردم دینی یا روشی برای پرستش ندارند. غیر صحیح

۴. آثار قدیمی بر توجه انسان به دين تأکید دارند. صحیح

۵. قطعاً دين داری در انسان ذاتی است. صحیح

۶. خداوند انسان را بیهوده رها نمی کند. صحیح

الدرس الثاني(ص. ۱۵) / مكة المكرمة والمدینة المنورة / مكة ی مكرمه (گرامی داشته شده، گرامی) ومدینه ی

منوره (نورانی)

" حج خانه ی خدا بر مردم برکسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند، واجب الهی است."

اعضای خانواده باشوق و رغبت (باشتیاق) در مقابل تلویزیون نشستند. حاجی ها را در حالی مشاهده می کردند که برای رفتن به مکه ی مكرمه ومدینه ی منوره سوار هواپیما می شدند. "عارف" به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک هایشان را دید که پی در پی از چشمهایشان می افتاد. عارف با تعجب از پدرش سوال کرد: ای پدرم، چرا گریه می کنی در حالی که سال گذشته در حج بودی؟ (شما که سال گذشته در حج بودی، چرا گریه می کنی؟)

پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم هنگامی که من و مادرت این دو شهر مقدس را زیارت می کردیم، در مقابلم گذر می کنند و باخودم می گویم: ای کاش یک بار دیگر بروم!

رقیه: اما شما واجب حج را در سال گذشته به همراه مادرم به جا آوردی!

مادر: پدرتان مشتاق زیارت دو حرم گرامی مسجد الحرام (مسجد محترم) و مسجد نبوی (مسجد پیامبر (ص)) و همین طور بقیع گرامی شده است.

عارف: ای مادر آیا شما نیز مشتاق هستید؟

مادر: بله، البته ای پسر من، اما من دوست دارم که به زیارت عتبات مقدس (مکان های مقدسی که بدن های مطهر امامان علیهم السلام در آن ها دفن است) نیز برویم.

پدر: هر مسلمانی وقتی که این صحنه را می بیند و مکان های مقدس را به خاطر می آورد، مشتاق آن ها می شود.

عارف: چه مکان هایی را دوست داری که زیارت کنی؟

پدر: همان طور که مادرت گفت، علاوه بر مکه و مدینه دوست دارم که عتبات مقدس را نیز زیارت کنم.

عارف: خاطراتتان از حج چیست؟

پدر: چادرهای حاجیان را در منا و عرفات و رمی جمرات (پرتاب سنگ ها) و طواف کردن دور کعبه ی شریف و سعی (دویدن) بین صفا و مروه، و زیارت بقیع شریف را به خاطر می آورم.

مادر: و من کوه نور را به یاد می آورم که حضرت پیامبر (ص) در غار حرا که در قله ی آن قرار دارد (یا: در غار حراء واقع در قله ی آن)، عبادت می کرد.

رقیه: من در کتاب تربیت دینی (دین و زندگی) خواندم که اولین آیه های قرآن در غار حرا بر پیامبر (ص) نازل شد.

ای مادر، آیا آن غار را دیدی؟

مادر: نه، دختر عزیزم (دختر کم)، غار بالای کوه بلندی قرار دارد که فقط افراد قوی می توانند از آن بالا بروند (یا: جز افراد قوی نمی توانند از آن بالا بروند) و تو می دانی که پام درد می کند.

رقیه: آیا غار ثور را که حضرت پیامبر (ص) در راه هجرتشان به مدینه ی منوره به آن پناه بردند را دیدید؟

پدر: نه، عزیز من؛ من آرزو دارم که بار دیگر با تمام اعضای خانواده و با نزدیکان به زیارت مکه ی مكرمه و مدینه ی منوره بروم و این جاها را زیارت کنم.

۱. لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تَوْلَمُهَا . چرا مادر عارف و رقیه از کوه نور بالانرفت؟ زیرا پای مادر درد می کرد.
۲. فِي الْعَامِ الْمَاضِي . کی پدر و مادر عارف و رقیه در حج بودند؟ در سال گذشته.
۳. الْحُجَّاجُ فِي الْمَطَارِ . اعضای خانواده چه چیزی را تماشا می کردند؟ حاجی هارادر فرودگاه.
۴. أَمَامَ التَّلْفَازِ . اعضای خانواده کجا نشستند؟ روی تلویزیون.
۵. يَكُونُ مُرْتَفِعًا . کوه نور چگونه می باشد؟ بلند می باشد.
۶. وَالِدَا الْأُسْرَةِ . چه کسی گریه می کرد؟ پدر و مادر خانواده.

الدرس الثالث (ص. ۲۹) / الكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ . / کتاب ها غذای فکرند .

(از کتاب "أنا" (مَنْ) از عباس محمود عقّاد با اندکی تغییر)

مسئلاً کتاب ها غذای فکرند و همان طور که برای هربدنی غذاهایی یافت می شود، هرفکری غذایی دارد و از جمله ویژگی های یک بدن نیرومند این است که غذای مناسبی برای خودش جذب می کند ، همین طور انسان دانا می تواند در هر موضوعی غذای فکری بیابد. قطعاً محدود کردن در انتخاب کتاب ها مانند محدود کردن در انتخاب غذاست، هردوشان جز برای کودک یا بیمار نمی باشد (هردوشان فقط برای کودک یا بیمار می باشد). پس هرچه که از کتاب ها دوست داری بخوان (هر کتابی را که دوست داری بخوان). اگر اندیشه ی توانمندی داشته باشی، می توانی با آن آن چه را که می خوانی بفهمی؛ پس تجربه ها ما را از کتاب ها بی نیازی می سازند؛ چرا که کتاب ها تجربه های امت ها (ملت ها) در گذر هزاران سال است و نمی شود که تجربه ی یک شخص به بیش از ده ها سال برسد .

و گمان نمی کنم کتاب هایی تکرار شدنی وجود داشته باشند؛ زیرا که من معتقدم که اگر یک اندیشه (نظر) را هزار نویسنده ایجاد و طرح کنند، هزار اندیشه می شود . به همین جهت می خواهم که در یک موضوع نظرات چندین نویسنده را بخوانم ؛ چرا که این کار سودمندتر و مفیدتر از خواندن موضوعات گوناگون است ، به عنوان مثال در مورد زندگی "ناپلئون" نظرات سی نویسنده را می خوانم در حالی که من مطمئنم که هرنویسنده ای ناپلئون را با ویژگی هایی توصیف کرده که شبیه ویژگی های نویسندگان دیگر نیست .

پس چه بسا کتابی که یک خواننده در خواندنش تلاش می کند ، سپس از آن باسودی بیرون نمی آید (از آن سودی نمی بَرَد) ، و چه بسا کتابی که خواننده اش آن را ورق می زند ؛ پس در خودش آن چنان تأثیر عمیقی می گذارد که در عقایدش آشکار می گردد (بُرُوز می کند). اما کتاب مفید همان است که بر شناخت تودر زندگی و بر تواناییت برای فهمیدن و کار کردن می افزاید. بنابراین اگر آن را در کتابی یافتی (بیابی) ، شایسته ی توجه و ارزیابیست .

عقّاد ادیب، روزنامه نگار، اندیشمند و شاعری مصریست؛ اصلیت مادرش کردی است. عقّاد فقط آزادی (آزادگی) را زیبایی می بیند (چیزی جز آزادی را زیبایی نمی بیند)؛ به همین جهت با وجود شرایط سخت و دشواریش، در زندگی فقط فعالیت می بینیم (چیزی جز فعالیت نمی بینیم) .

گفته می شود که او هزاران کتاب خواند. او از مهم ترین نویسندگان در مصر است. بیش از صد کتاب در زمینه های مختلف به کتاب خانه ی عربی افزوده است .

عقّاد به دلیل این که در استان آسوان که متولد شد و پرورش یافت دبیرستان نبود، فقط در مرحله ی ابتدایی درس خواند و خانواده اش نتوانستند که او را برای ادامه ی تحصیلش به قاهره بفرستند، بنابراین عقّاد فقط بر خودش اعتماد کرد. انگلیسی را از گردشگرانی که برای

بازدید از آثار تاریخی به مصر می آمدند، یاد گرفته است .

-ص. ۳۳ :

أ :

۱. چه بسا کتابی که در خواندن آن تلاش کنی (تلاش می کنی)، سپس سودی از آن به دست نیآوری (نمی آوری) . صحیح
۲. کتاب ها تجربه های هزاران دانشمند در گذر سال ها هستند. صحیح
۳. محدودسازی خواندن کتاب ها از نظر نویسنده سودمند است. غیر صحیح
۴. عقاد بر این باور است که زیبایی، زیبایی آزادی است. صحیح
۵. هیچ اشکالی در محدودسازی خواندن کتاب ها نیست. غیر صحیح
۶. هیچ خوراکی برای اندیشه ی انسان نیست. غیر صحیح

ب :

۱. چرا عقاد تحصیلش را در دبیرستان ادامه نداد؟ لعدم وجود مدرسة ثانوية في محافظة أسوان التي وُلد و نشأ فيها .
۲. عقاد محدود کردن در کتابخوانی را به چه چیزی تشبیه کرد؟ شَبَّه التحديد في اختيار الكتب كالتحديد في اختيار الطعام .
۳. عقاد چند کتاب به کتاب خانه ی عربی اضافه کرد؟ أضاف إلى المكتبة العربية أكثر من مئة كتاب.
۴. عقاد زبان انگلیسی را از چه کسی یاد گرفت؟ تَعَلَّمَ الانجليزية من السَّيَّاح الذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التاريخية .
۵. معيار (سنجش) کتاب های سودمند چیست؟ الكتاب المفيد هو الذي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ في الحياة و قُوَّتَكَ على الفهم و العمل.
۶. ویژگی های بدن سالم چیست؟ مِنْ مزايا الجسم القوي أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مناسباً لِنَفْسِهِ .

الدرس الرابع (ص. ۴۳) / الفَرَزْدَق / فرزدق (نام شاعریست.)

فرزدق از شاعران دوره ی امویست (امویان) . در سال ۲۳ (بیست و سه) پس از هجرت در محلی در کویت به دنیا آمد و در بصره زندگی کرد. در روزی از روزها پدرش او را نزد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورد و امام علیه السلام از او درباره ی فرزندش پرسید؛ گفت : "این فرزند من نزدیک است که شاعر بزرگی شود."

امام علیه السلام به پدرش گفت: "ای صاحب این فرزند، به او قرآن یاد بده."

پس به او قرآن یاد داد ؛ سپس به سوی خلیفه های اموی در شام کوچ کرد و آن ها را ستود (مدح کرد) و جایزه هایشان را کسب کرد (به دست آورد یا به جایزه هایشان دست یافت).

فرزدق دوستدار خاندان حضرت پیامبر علیهم السلام بود و محبتش را نزد خلیفه های بنی امیه (اموی) پنهان می کرد ؛ اما وقتی که هشام بن عبدالملک در زمان (روزگار) پدرش (یعنی عبدالملک مروان) به حج رفت ، آن را آشکار نمود.

هشام طواف کرد و وقتی که به حجرالأسود رسید، به دلیل شلوغی زیاد نتوانست آن را مسح کند (دست بکشد). پس منبری برایش نصب شد و روی آن نشست در حالی که به مردم نگاه می کرد و عده ای از بزرگان مردم شام (در آن زمان سرزمین شام (شامات) به سوریه ، لبنان، اردن و فلسطین اشغالی اطلاق می شد.) همراهش بودند.

پس در حالی که (در این زمان که) به حاجیان می نگریست ناگهان امام زین العابدین علیه السلام آمد و خانه ی خدارا طواف کرد و وقتی که به حجرالأسود رسید ، مردم به کناری رفتند و (او) به راحتی آن را دست کشید.

مردی از مردمان شام گفت: "ای خلیفه، این شخصی که مردم به او اجازه دادند که سنگ را دست بکشد کیست؟"
هشام ترسید که مردم شام او را بشناسند و به او علاقمند شوند؛ پس گفت: "ای مرد، او را نمی شناسم." فرزدق حاضر بود.
فرزدق گفت: "ای مرد، من او را می شناسم." سپس این قصیده را سرود:

این کسی است که دشت مکه گامش را می شناسند
و خانه (ی کعبه) و بیرون احرام و حرم او را می شناسند
این پسر بهترین بندگان خدا همگیشان است.
این باتقوی (پرهیزکار)، پاک و خالص، پاکیزه و بزرگ قوم است.
گفته ات: این کیست؟ زیان رساننده به او نیست.
عرب و غیرعرب می داند چه کسی را انکار کردی (ناشناخته شمردی).

ص ۶۴ (حول النص)

۱. چه کسی فرزدق را نزد امام امیرالمؤمنین علیه السلام آورد؟ جاء به أبوه.
۲. چه زمانی فرزدق محبتش را نسبت به اهل بیت علیهم السلام آشکار کرد؟ لَمَّا حَجَّ هِشَامَ.
۳. فرزدق کجا متولد شد و کجا زندگی کرد؟ وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ بَالِکُویتِ وَ عَاشَ فِي بَصْرَةَ.
۴. فرزدق در چه دوره ای زندگی می کرد؟ فِي العَصْرِ الْأُمَوِي.
۵. فرزدق در شام نزد چه کسی رفت؟ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمِيَّةَ .

موقفات این شاء الله

